کارگاه‌های آموزشی مرکز اطلاعات علمی

آموزش مهارت‌های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

روش تحقیق کمی

آموزش نرم‌افزار Word برای پژوهشگران

Scientific Bi-Quarterly Journal of Shahed University / Political Sociology of Islamic World
Vol.10 / No.01 / Spring & Summer 2022 (Serial 20)
Research article
DOI: 10.22070/iws.2022.13575.2005

Studying the Relationship Between the Dominant Government and Religious Evidence Through Islamic Semiotics

Mohadeseh Jazaie [1*]
Mehdi Najafzadeh [2]
Seyyed Morteza Hafezi [3]

Received on: 13/11/2021
Accepted on: 05/05/2022

Abstract

The government, as the most significant political entity, is at the center of political theorizing. Sometimes, by love and ambition, it has been considered the main cause of political developments, and sometimes with anger and hatred, it has been considered one of the main means of injustice and oppression. Considering two ends of this spectrum, it is necessary to linger for the "government" to speak itself through its announcements. In this article, by using the semiotics of archaeological findings, an attempt is made to reread the nature of the government in Islam. The weakness of historiography, the lack of historical evidence, and the lack of theoretical efforts in this field are serious obstacles to research. In this article, by using the re-reading of the first Islamic announcements as a critical method to comprehend the nature of the government, an attempt has been made to answer the question of "What relationship can be established between religious evidence and the government?"

Governments use tools to justify their legitimacy and strengthen their ideological foundations, although their reading after a long run cannot provide complete and comprehensive information about what really happened, by focusing on some existing signs, it can come close to revealing the nature of the government. Accordingly, among the multitude of announcements, the semiotics of the coin is emphasized and through it, an effort is made to shed light on the ambiguous and dark aspects of the nature of the government in the history of Islam (in the early, Umayyad, Abbasid, and Safavid eras).

Keywords: Government, Semiotics, Announcements, Iranian-Islamic Coins, History.

1*. Ph.D. in Political Thought (political science), Ferdowsi university of Mashhad, Law and Political Science Department, Iran. (Corresponding Author: mo_ja663@mail.um.ac.ir)
2. Associate Professor, Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Law and Political Science, Mashhad, Iran. (Email: m-najafzadeh@um.ac.ir)
3. PhD Candidate, Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Law and Political Science, Mashhad, Iran. (Email: m.hafezi@mail.um.ac.ir)

دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱ (پیاپی ۲۰)
مقاله پژوهشی
DOI: 10.22070/iws.2022.13575.2005

بررسیِ رابطه دولت مسلط و شواهد مذهبی از طریقِ نشانه‌شناسی اسلامی

محدثه جزائی [۱*]
مهدی نجف زاده [۲]
سید مرتضی حافظی [۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

چکیده

دولت به‌عنوان مهم‌ترین هستیِ سیاسی، در کانون نظریه‌پردازی سیاسی قرار دارد. گاه به مهر و بلندنظری عامل اصلی تحولاتِ سیاسی به شمار رفته و گاه به قهر و کین، در عِداد ادواتِ اصلی بی‌عدالتی و سرکوب قرارگرفته است. با فراروی از این دو سرِ طیف، لازم است لحظه‌ای درنگ نمود تا «دولت» از طریق اعلانیه‌هایش، خود سخن بگوید. در این نوشتار با استفاده از نشانه‌شناسیِ یافته‌های باستان‌شناختی تلاش می‌شود تا ماهیت دولت در اسلام مورد بازخوانی قرار گیرد. ضعف تاریخ‌نگاری، قلّت شواهد تاریخی و کمبود تلاش‌های نظری در این عرصه از موانع جدی پژوهش به‌شمار می‌رود. در این نوشتار با استفاده از بازخوانی اعلانیه‌های نخست اسلامی به‌مثابه روشی انتقادی برای درک ماهیت دولت کوشش می‌شود به این پرسش که «چه رابطه‌ای میان شواهدِ مذهبی و دولت می‌توان برقرار نمود»، پاسخ داد. دولت‌ها برای توجیه مشروعیت و استحکام‌بخشی به مبانیِ ایدئولوژیک خود، از ابزارهایی استفاده می‌کنند که خوانش آن‌ها در پسِ گذار طولانی اگرچه نمی‌تواند دربارهٔ آنچه واقعاً رخ‌داده است، اطلاعاتی کامل و جامع ارائه کند؛ اما از طریق تمرکز بر برخی از نشانه‌های موجود می‌تواند به آشکارسازیِ ماهیت دولت نزدیک شود. بر همین اساس در میان انبوه اعلانیه‌ها، بر نشانه‌شناسی سکه، تأکید و از طریق آن تلاش می‌شود تا پرتویی بر وجوه مبهم و تاریک ماهیت دولت در تاریخ اسلام (در دوران اولیه، اموی، عباسی و صفوی) افکنده شود.

واژگان کلیدی: دولت، نشانه‌شناسی، اعلانیه‌ها، سکه‌های ایرانی- اسلامی، تاریخ.

۱*. دکترای علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مشهد، ایران. (صفحه ۲۲۱-۲۴۸)
(نویسنده مسئول: mo_ja663@mail.um.ac.ir)
۲ . دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مشهد، ایران.
(m-najafzadeh@um.ac.ir)
۳ . دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مشهد، ایران.
(m.hafezi@mail.um.ac.ir)

مقدمه

تاریخ دولت در اسلام تاریخی نانوشته است و به خاطر دشواری‌های ناشی از نبودِ روش و وجود آمیزه‌های ایدئولوژیک و نیز سابقه اندک پژوهش درباره دولت اسلامی هنوز تا رسیدن به اجماع علمی دراین‌باره فاصله‌ای بسیار وجود دارد (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۱). افزون بر این، کمبود شواهد درباره دولت اسلامی به‌ویژه در قرون اولیه موانع روش‌شناختی درباره ماهیت دولت‌های اولیه اسلامی را تشدید می‌کند. بااین‌وجود کمبود شواهد تاریخی و باستان‌شناسی درباره مذهب اسلام در طی قرن اولیه این فرضیه را تقویت می‌کند که میان قلت شواهد مذهبی و عدم وجودِ دولت مسلط رابطه‌ای قوی برخوردار است؛ درنتیجه بازخوانی اعلانیه‌های نخست اسلامی به‌مثابه روشی انتقادی برای درک ماهیت دولت اولیه اسلامی ضروری است. در جهتی معکوس هرچه به دوران معاصر نزدیک شده و شواهد تاریخی، بیشتر به مدد سایر شواهد می‌آیند، می‌توان کثرت استفاده از شواهد مذهبی را در جهت تمرکز اقتدار مرکزی دولت در اسلام تبیین نمود.

منظور از اعلانیه‌های اسلامی در اینجا آثار برجای‌مانده از قرون اولیه اسلامی است که به هر ترتیب اولین نشانه‌های سلوک سیاسی اجتماعی مسلمانان را در خود حفظ کرده و اکنون با توجه به روش‌های جدید پژوهشی می‌توان آن را مورد بازخوانی قرار داد. این ایده در میان پژوهشگران وجود دارد که می‌توان از طریق این اعلانیه‌ها به درک شیوه‌هایی رسید که مسلمانان بنیان‌های جامعه خود را فهم می‌کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر این اعلانیه‌ها در نبود شواهدِ روایی موردِ وثوق، می‌توانند بازتاب‌های نشانه‌شناختی از سیمای دولت اولیه اسلامی به دست دهد اما این به‌منزله آن نیست که از طریق آن‌ها بتوان به درکی از وقایع تاریخی رسید. چراکه پی‌جوییِ اینکه واقعاً چه چیزی اتفاق افتاده است؛ از طریق خوانش اعلانیه‌های اولیه تقریباً قابل حصول نیست. با توجه به محدودیت‌های موجود در خوانشِ نشانه شناسانهٔ اعلانیه‌ها از یک‌سو و قِلّت منابع پشتیبان‌کنندهٔ فرضیه این نوشتار از سوی دیگر، با انتظاری واقع‌بینانه بر سکه‌های دوره اسلامی تمرکز شده است.

سکه‌های دوره اسلامی در زمره یکی از مهم‌ترین اعلانیه‌های اولیه اسلام به شمار می‌رود. سکه‌شناسی[1] به‌مثابه ابزاری علمی برای شناخت پدیده‌های تاریخی، پیشینه‌ای صدساله دارد و به معنای مطالعه سکه‌های بازمانده از روزگاران پیشین است که در زمان خود به‌عنوان وسیله دادوستد به

1 . Numismatics

کار می‌رفته‌اند؛ اما در دوره کنونی با ایفای نقشی فرا اقتصادی، نشـانه‌ای تـاریخی از بازتـاب سیاسـی اجتماعی آن دوران به‌حساب می‌آیند. سکه‌ها ترکیب پیچیده‌ای از تصـویر، مـتن و هـم‌چنـین مـوادی هستند که به‌واسطه ماندگاری خود در دوره‌ای درازمدت، مورد وثوق‌ترین ابزار مطالعه باستان‌شناسـان، نشانه شناسان، زبان‌شناسـان و حتـی شـیمیدانان هسـتند (kemmers &myrberge, 2011: 89). نکتـهٔ قابل‌تأمل این است که اغلب نویسندگان به ابزارهای فرهنگی از قبیـل سـکه‌هـا، تمبرهـا، پـرچم‌هـا و اسکناس‌ها به‌مثابه متونی برای گسترش ناسیونالیسم مثبت نگریسته‌اند. به‌ویژه سکه و اسکناس، حامل سمبل‌هایی هستند که در راستای تولید و بازتولید مفهوم «دولت – ملت» ساخته‌شده‌انـد (Penrose & Cumming,2011; Penrose, 2011; Hymans, 2004; Hymans, 2005). در حقیقت‌گویی دولت‌ها از طریق بصری‌سازی این شاخص‌ها، مفهوم انتزاعی هویت ملی را عینیت بخشیدند. علـی‌رغـم ارزش و اهمیت دقت‌نظر و توجه بر روی نشانه‌ها و اعلانیه‌هایی که از ماهیت و هستیِ دولت خبـر مـی‌دهنـد، به‌نظر می‌رسد آن‌چنان که باید به این نشانگان‌ها وقعی نهاده نشده است. این پـژوهش، بـا تمرکـز بـر نخستین نشانه‌های کشف‌شده بر این اساس ساخت‌گرفته است که اجازه دهد هستیِ دولـت در اسـلامِ سال‌های نخستین از طریق یافته‌ها، خود سخن بگوید.

الف- مبانی نظری و روش

۱- نشانه‌شناسی به‌مثابه روش

نشانه‌شناسی یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری برای پژوهش‌های زبانی، تـاریخی و سیاسـی است. یکی از چالش‌برانگیزترین ویژگی‌های این مجموعهٔ نظری، چگونگی کاربسـت ایـن نظریـه در عمل است. چنان‌که نگارندگان در پژوهشی پیش از این اشاره کرده‌اند این نظریه‌ها بـه‌ویـژه در علـوم انسانی برای کاربرد در حوزه فرهنگی و دیگـر موضـوعات بینـا رشـته‌ای نـاگزیر از فـرود از عـرشِ انتزاعیات به فرشِ واقعیتِ روش‌شناسی هستند (حافظی، جزائی و منشادی، ۱۳۹۹: ۴). نشانه‌شناسـی[1] را می‌توان دانشـی باهدف چگونگـی معنایابی نشانه‌ای دانست که خـود نمـود عینـی از مفهـوم یـا پدیده‌ای غایـب جهـت برقراری ارتبـاط بـا مخاطب اسـت کـه بـه مطالعـه سـازوکارهای تولیـد،

1 . Semiotics

انتقـال و دریافـت معنا می‌پردازد.

نشانه‌شناسی از طریق مطالعه و تئوریزه کردن انواع نشانه‌ها و روند تشکیل آن‌ها در پی دستیابی به معناست. رمزگشایی و پیدا کردن رابطه میان نشانه و معنی است. هدف رویکرد نشانه‌شناسی کشفِ اصولِ کلی است که بر مبنای آن‌ها نظام نشانه‌شناسی عمل می‌کند. این اصول کلی جنبه انتزاعی دارند. شناخت این انتزاع‌ها به شناخت واقعیتِ انضمامی و نظام تولید نشانه‌ها کمک می‌کنـد. بـه‌ایـن‌ترتیـب نشانه‌شناسی یک موضوع را در کلیت خود بازسازی می‌کند تا بتواند از ایـن راه قواعـد کـارکردی آن موضوع را کشف کند. به‌بیان‌دیگر هدفِ نشانه‌شناسی رمزگشـایی از محتـوای نظـام نشـانه‌شـناختی و جست‌وجوی سطح معنایی ثابت و کلی‌تری در آن است (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۲). نشانه‌شناسی در اشکال فراوان با تولید معنا و بازنمایی آن ارتباط دارد. در نشانه شناسی، دلالت های مستقیم و ضمنی، وجوهی برای تشریح رابطه میان دال و مدلول و تمایزی تحلیلی میان دو نوع مدلول های مستقیم و ضـمنی بـه وجود می‌آورند که معنا توسط هر دوی آن‌ها بـه وجـود مـی‌آیـد (چنـدلر، ۱۳۹۴: ۱۴۷). فردینـان دو سوسور[1] و چارلز سندرس پیرس[2]، فیلسوف بنیان گـذاران اصـلی آنچـه امـروز نشـانه شناسـی نامیـده می شوند. سوسور الگویی دووجهی یا دوقسمتی از نشـانه ارائـه مـی‌کنـد. از دیـد او نشـانه از «دال و مدلول» تشکیل شده است. به نظر سوسور، نشانه‌شناسی علم پژوهش دلالت‌های معنایی است. هر نوع علامت بر بیننده اثر می‌گذارد و این علامت‌ها دارای دو جنبه می‌باشند یکی جنبه ظاهری که بیان‌کننده فرم و رنگ و دیگر خصوصیات ظاهری و جنبه ی دیگر، جنبه معنایی اسـت (سـجودی، ۱۳۸۷: ۴۲). برخلاف سوسور، پیرس دامنه نشانه‌شناسی را بسیار گسترده می‌دانست. پیرس معتقد است هر شیء به هر ترتیبی که اطلاعاتی را انتقال بدهد، یک نشانه است. پیرس چنین می اندیشید که تمام عالم سرشار از نشانه است. ازنظر او سه نوع نشانه وجود دارد. نخست مشـابهات یـا شـمایل هـا کـه تصـوراتی از چیزهایی که می‌نمایند صرفاً از طریق تقلید تصویری آن‌ها به دست می‌دهند. دوم شاخص‌ها یا نمایه‌ها که از طریق ارتباط فیزیکی با چیزها، به آن دلالت می کنند و سوم نمادها یا نشانه های عام که از طریق کاربرد با معناهایشان پیوند یافته‌اند. بیشتر واژه‌ها از این نوع هستند (احمدی، ۵۴: ۱۳۹۲). نشانه‌شناسی پیرسـی امکان مفهوم‌سازی (فراخوانـی دیگـر سیسـتم‌هـای نشـانه‌ای موجـود) را فراهـم مـی‌کنـد (Raaphorst et al, 217: 121).

1 . Ferdinand de Saussure
2 . Charles Sanders Peirce

از طریق نشانه‌شناسی می‌توان فهمید که نشانه‌ها از چه چیز ساخته‌شده‌اند. به همین دلیل، در این روش، زبان یک نظام نشانه‌ای نمادین تعریف می‌شود که در آن هر نشانه‌ای در راستای معنا بخشی به نشانه دیگری است (Titscher,2005: 32). بدین‌سان، ایده اساسی در این روش آن است که جلوه‌های بیرونی، معنای خود را از بافت‌های درونی می‌گیرند و به همین دلیل برای شناخت معنا باید از روبناها گذر کرد و به زیربناها رسید. لذا، داشتن دلالت معنایی متضمن رمزگذاری پیام است. رمزگذاری درواقع اصلی‌ترین کنش تولید پیام است که به رمزگشایی منتهی می‌شود؛ بنابراین، هر نشانه در درون نظامی از ارجاعات و رمزگذاری‌ها عمل می‌کند که برحسب روندی شکلی و صوری توصیف می‌شوند و امکان تمییز نشانه‌ها را می‌دهند (Davis,2002: 23)؛ لذا نشانه‌ها در چارچوب رمزهایی قرار می‌گیرند که از طریق شناخت آن‌ها می‌توان به معنا رسید. پس رمز میانجی میان مخاطب، متن و مؤلف است. به همین دلیل است که گفته می‌شود واقعیت به‌صورت خام وجود ندارد، بلکه در لایه‌هایی از معانی رمزگذاری شده ساختاریافته است (Fisk,1987: 5).

برای مطالعه آنچه به سلطه برخی از ارزش‌ها و نشانه‌ها در بعضی دوره‌های تاریخی مربوط می‌شود، دو دیدگاه سیاسی و فرهنگی قابل‌ارائه است. درحالی‌که دیدگاه‌های سیاسی به سراغ متون، اسناد و گفتارهای رسمی سیاست می‌روند، گفتمان‌های مطالعه فرهنگی بر متون حاشیه‌ای و کمتر شناخته‌شده تمرکز می‌کنند. نظریه «تاریخ‌گرایی نوین[1]» و «تاریخ یابی فرهنگی» بر این نکته تأکید دارد که می‌توان واقعیت‌های تاریخی را در حوزه مطالعات فرهنگی جست‌وجو و به آشکارسازی روابط قدرت و برساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی هر دوره تاریخی پرداخت (نجف زاده و حافظی، ۱۳۹۵: ۶۱). بر این اساس، متونی که درگذشته بی‌اهمیت شمرده‌شده یا در حاشیه قرارگرفته‌اند، بازخوانی می‌شوند. ابزارهای فرهنگی به این دلیل که کمتر به رژیم‌های صدق وابسته هستند می‌توانند نشانه‌های بی‌طرفانه‌تری را از تاریخ و گفتمان‌های تاریخی در خود پنهان نگه‌دارند که از طریق تحلیل‌های جدید همانند نشانه‌شناسی می‌توان به آن‌ها دست‌یافت. این دیدگاه، نشانه‌های گنجانده‌شده بر روی افزارهای فرهنگی را به‌گونه‌ای شالوده شکنی می‌کند که بتوان از این طریق، روایت‌های تاریخی را برجسته کرد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشف تاریخ و گفتمان‌های تاریخی در متون فرهنگی، نشانه‌شناسی فرهنگی است (نجف زاده، ۱۳۹۳، ۲۰۹).

اهمیت مطالعه پیکرنگاری‌های روی ابزارهای فرهنگی به‌ویژه برای جوامعی که تاریخ‌نگاری با

1 . New historicism

مجادلات سیاسی – اجتماعی همراه است و استحکام روایت های تاریخی به عنوان یکی از موضوعات چالش برانگیز فراروی پژوهشگران تاریخ و علوم سیاسی قرار دارد، بیشتر است. علاوه بر این در جوامعی که روند تشکیل دولت – ملت به نحو مطلوبی طی نشده و منازعات بر سر منابع هویتی و ارزشی در جریان است، این ابزارهای فرهنگی به‌مثابه متون دارای قابلیت هژمونی می‌توانند بازتاب‌دهنده این نزاع هویتی باشد. در این نوشتار سکه‌ها به‌عنوان نشانه‌هایی که می‌توانند در هنگامهٔ سکوت سایر منابع تاریخی، بازگوکنندهٔ واقعیتِ قدرت باشند، تلقی شده‌اند. نگاهی روش شناسانه به سکه‌ها اگرچه در سال‌های نخستین تاریخ اسلام، کمی دشوار است، اما با استفاده همگانی از سکه‌ها از دوران مروانیان به بعدازاین دشواری کاسته می‌شود. در این نوشتار با بازخوانی نشانه شناسانه سکه‌های اسلامی رابطه اعلان‌های اولیه اسلام با دولت اسلامی مورد تدقیق قرارگرفته است[۱]. به نظر می‌رسد در زمان سکوت منابع تاریخی و قلت شواهد موثق، این نشانه‌ها هستند که با ما سخن می‌گویند. ازآنجاکه هدف، بازخوانی شواهد مذهبی بر روی سکه‌ها به‌منظور کشف ارتباط آن با دولت مسلط است، چهار مقطع تاریخِ اسلام موردتوجه قرارگرفته است. نقطه مشترک این تواریخ تلاش برای ایجاد نظام سیاسی متمرکز در جهت تشکیل دولت مسلط است که در کانون این نوشتار قرارگرفته است.

ب- پیشینه نظری

توسل به اعلانیه‌های اولیه اسلامی به‌مثابه ابزار باستان‌شناسی منازعه روش‌شناختی دیرپایی را میان تاریخ‌نگاران سنتی و روایی اسلام و تاریخ‌نگاران منتقد یا فرا تاریخ‌نگاران برانگیخته است. تاریخ‌نگاران جدیدی همچون پاتریشیا کرونه[۲]، مایکل کوک[۳]، جرمی جونز[۴]، جرالد هاوتینگ[۵]، موشه شارون[۶] و جان ونزبرو[۷] که به‌عنوان تاریخ‌نگاران تجدیدنظرطلب نامیده می‌شوند؛ پایه‌های روایی تاریخ

۱ . همه تصاویر سکه‌ها از دو منبع زیر اقتباس‌شده است: آورزمانی، فریدون و سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، **سکه‌های ایران: از آغاز تا دوران زندیه**، تهران: سمت. شریعت‌زاده، سیدعلی‌اصغر (۱۳۹۳)، **سکه‌های ایران‌زمین: مجموعه سکه‌های موسسه کتابخانه و موزه ملی ملک از دوره هخامنشی تا پایان دوره پهلوی**، تهران: نشر سپید.

2 . Patricia Crone
3 . Michael Cook
4 . Jeremy Jones
5 . G. R. Hawting
6 . Moshe Sharon
7 . John Wansbrough

اسلام را با چالش مواجه ساخته‌اند و معتقدند که بیشتر باید از منابع باستان‌شناسی موجود برای شکل دادن به روایتی جدید از ریشه‌های اسلامی سود جست. جرمی جونز در مقاله «باستان‌شناسی و تاریخ اولیه اسلام؛ پنجاه سال نخست» با بررسی شواهد باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از دهه‌های اولیه ظهور اسلام، با توجه به قلت و عدم وثاقت منابع تاریخی، ارتباط تنگاتنگی میان تشکیل دولت اموی و نشانه‌های کشف شده از این دوران یافته است. به باور او کمبود شواهد عینی از مذهب اسلام در طی پنجاه سال اولیه هجرت، سبب‌ساز حمله به روایت اثبات‌گرایان سنتی از ظهور اسلام شده است. اولین اعلانیه‌های اسلام بر روی رسانه‌هایی پیداشده است که توسط اولین دولت اسلامی تولیدشده است؛ بنابراین اشتباه خواهد بود که به فقدان چنین اعلانیه‌هایی قبل از تشکیل دولت عبدالملک مروان بهای بیش‌ازحد داده شود (Johns, 2003: 411).

پاتریشیا کرونه در کتاب «تجارت مکی و ظهور اسلام» از اسناد تجاری باقی‌مانده بین شبه‌جزیره با تمدن‌های اطراف برای بازخوانی تاریخ اولیه اسلامی سود جسته است. وی همراه با مایکل کوک در کتاب «هاجریسم، شکل‌گیری جهانِ اسلام» این امکان را مطرح ساختند که یکی از شیوها برای غلبه بر مشکلات تاریخ نگاریِ برآمده از منابع اسلامی آن است که از سنت اسلامی قدم بیرون گذاشته و از نو شروع کنیم. اگرچه شرح آنان از چگونگی ساختِ اسلام به‌عنوان یک مذهب عمدتاً بر پایه منابع نوشتاری غیراسلامی (یهودی و مسیحی) استوار است؛ اما برای تأکید بیشتر یافته‌های خود را به مستندات باستان‌شناسی نیز ارجاع می‌دهند (crone &cook, 1977). روبرت هویلند نیز به‌طور گسترده‌ای از منابع باستان‌شناسی سود برده و در ضمیمه‌ای همه منابع نوشته‌شده اسلامی قابل‌اعتماد را از هجرت تا سال ۷۲ و همه اعلانیه‌های مذهبی قابل استناد مربوط به خلفاء را تا زمان فروپاشی بنی‌امیه آورده است (Hoyland,1977: 90-545-703).

ونزبرو در کتاب خود با عنوان «مطالعات قرآنی» با بررسی قرآن؛ به‌عنوان متنی که زندگی مسلمانان را به‌شدت متأثر ساخته، با تأکید بر شواهد تاریخی پایه‌های روایی قرآن را به چالش می‌کشد. این تاریخ‌نگاران تجدیدنظرطلب با به پرسش کشیدن روایت‌هایی که مستند به پشتوانه‌های تاریخی نیستند، بستر لازم برای بازخوانیِ تاریخِ دولت در اسلام با استفاده از بازمانده‌های تاریخی را فراهم می‌سازند (Wansbrough, 2004).

در همین زمینه، توجه به سکه‌های دوران اسلامی به‌مثابه ابزار فرهنگی، اقتصادی و حقوقی موردتوجه و تدقیق نویسندگان قرارگرفته است. نیل ایوانس در مقاله‌ای با عنوانِ «معرفی سکه‌های

اسلامی» نگاهی گذرا بر سیر تحول و تطور سکه‌های اسلامی انداخته است. وی با تأکید بر اقتباس مسلمانان از سکه‌های بیزانسی و یونانی، در واژگان؛ و ایرانیان، در تصویرسازی و نگارگری بر روی سکه‌ها، بر این باور است که سکه‌های اسلامی می‌توانند به‌عنوان منبعی برای شناسایی تمدن اسلامی موردپذیرش قرار بگیرند. به عقیده او سکه‌های اسلامی در روند رو به گسترش خود علی‌رغم اقتباس اولیه از تمدن‌های دیگر، اندک‌اندک ویژگی‌ها و مشخصات برجسته خود را به منصه ظهور رساند. حذف شمایل و تصویر انسان، استفاده از شعائر عمومی اسلامی، بهره‌گیری از خط و اشکال هندسی ویژگی خاص این سکه‌ها هستند که در ارتباطی وثیق با نوع دولتِ اسلامی قرار دارد (Evans, 2001: 1-6).

استفان هایدیمن در فصلی از کتاب «تاریخ اسلام کمبریج؛ شکل‌گیری جهان اسلام از قرن ششم تا یازدهم» با عنوان سکه‌شناسی، بر این باور است که به‌واسطه عدمِ تعادلِ فاحش بین فقدانِ اسناد و مدارک اولیه و انبوه نوشته‌ها در دوره‌های بعدی سکه‌شناسی ضروری است (Heidemann, 2010 a: 648). به باور او سکه‌های اسلامی مشحون از نشانگان و اطلاعات زیادی است که از نام و مکان ضرب تا وزن و جنس در برخی سکه‌ها، می‌تواند مورداستفاده محققان قرار گیرد. هایدمن با بررسی نقش اقتصادی و حقوقی ضرب سکه از دوران امویان تا انتهای عباسیان به این نتیجه می‌رسد که سکه‌ها به‌مثابه «بولتن‌های دولتی» بودند که حکمرانان محلی با ضرب آن وفاداری سیاسی خود به خلیفه و یا تمردشان را نشان می‌دادند (Heidemann, 2010 a: 650). هایدمن در مقاله‌ای با عنوان «خوشنویسی[1] روی سکه‌های اسلامی» ادعا می‌کند؛ هنگامهٔ ظاهرشدن پیام‌های قرآنی بر روی سکه‌ها برای توجیه ادعاهای سیاسی اسلام، یک نقطه عطف در تمدن اسلامی به شمار می‌رود (Heidemann, 2010 b: 169). البته نگاه وی در این مقاله بیشتر از اینکه سیاستِ اسلامی را در نظر آورد، بُعد هنر و خوشنویسی سکه‌ها را مطمح نظر قرار داده است که در جای خود قابل‌تأمل و بررسی است. در سنت بررسی فرم و صورت سکه‌ها، جرج میلز در کتاب «سکه‌های اسلامی»، بر سکه‌های اسلامی کشف‌شده در آگورا، یونان؛ متمرکزشده است اما بیشتر از محتوا به بررسی و خوانش جنس، اندازه و ظاهر آن‌ها پرداخته است.

در میان پژوهشگران ایرانی نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. ماندانا علی پور در مقاله «نشانه‌شناسی سکه‌های ایران باستان» (۱۳۸۷)، با تحلیل‌های نشانه شناختی سکه‌های عصر باستان

1 . Calligraphy

(هخامنشی، اشکانی و ساسانی) در پی اثبات این مسئله است که اساس دین زرتشت را تشکیل می‌دهد. نشان می‌دهد که در این سکه‌ها، دوگانگی خیر و شر کاملاً مشهود است. مشاهده شد که شاه همیشه به‌عنوان نماد خیر و عدالت در مقابل نیروهای شر قرار می‌گیرد که در جهت چپ او قرارگرفته‌اند. بدین‌سان در این نقوش شاهان خود را هم‌جهت اورمزد معرفی می‌کنند.

فرزام ابراهیم‌زاده و مهتاب مبینی در مقاله «پژوهشی در نشانه‌های سیاسی و مذهبی سکه‌های ساسانی» (۱۳۸۸)، محدوده زمانی (۶۵۲-۲۲۴ م.) را با نگرشی بر روی سکه های زرین و سیمین را مدنظر قرار می‌دهد. هدف از این پژوهش بررسی این نشانه‌ها با روش توصیفی - تحلیلی ازنظر مفاهیم و ارتباط آن با ایدئولوژی شاهان برای رسیدن به اهداف سیاسی و مذهبی‌شان است. به‌عبارتی‌دیگر اندیشه سیاسی و مذهبی شاهان ساسانی در عرصه بازنمایی بصری ارزیابی را ارزیابی می‌کند. مینا رجایی و همکاران در مقاله «نمادشناسی سکه‌های اشکانی» (۱۳۹۶)، سعی در معرفی نمادها و شناساندن آن‌ها در این دوره دارند. کمان، خطوط یونانی، کلاه‌ها و تاج های متنوع و مزین به مروارید و... از نشانه‌های روی سکه‌های اشکانیان هستند و دین، سیاست، اعتقادات مردمی و فرهنگی کشورهای همسایه، در نقوش و نمادهای هر حکومتی تأثیرگذار بوده است.

با توجه به منابع موجود می‌توان اطمینان یافت در جوامعی که دولت در آستانه تکوین و تأسیس قرار دارد منازعات و کشمکش‌هایی بر سرِمنابعِ هویت‌ْبخش در جریان است که بازخوانی ابزارهای موجود، اعم از فرهنگی و اقتصادی می‌تواند به‌مثابه متونی با قابلیتِ حملِ گفتمانِ ایدئولوژیک، مورد توجه قرار گیرد. تفاوت پژوهش پیش‌رو با نوشته‌های پیشین در این است که در این نوشتار، نگارندگان با یک نگاه فراتاریخی کوشیده‌اند به اثبات این فرضیه بپردازند که همان منابع اندکِ به‌دست‌آمده از دوران طولانی و دور تاریخِ اسلامی ارتباط محکمی با دولت اسلامی دارد و نشانه‌های موجود حکایت از این دارد که سکه‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای دولت برای معرفی و شناسایی هستیِ آن بود.

پ- بدنه پژوهش

۱- چهل سال نخست؛ سکوت یافته‌های باستان‌شناختی (زوال ساسانیان و دوام سکه‌ها)

حمله اعراب به ایران و برافتادن سلسله ساسانی یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخی ایران به شمار

می‌رود. با غلبه مسلمانان بر بخش‌های وسیعی از ایران، نه‌تنها نظام سیاسی بلکه تمام باورداشت‌های ایرانیانِ نوآئین دگرگون شد. این‌که آیا برخورد ایرانیان «سپاسگزارانه و نجیبانه» و یا سرکشانه و تحمیلی بوده است؛ از موضوع این نوشتار خارج است[۱]. علی‌رغم دگرگونیِ اغلب وجوه زیست مردمانِ ایرانی به تبعیت از تجربه زیسته آن‌ها در یک محیطِ تحمیلی ولی جدید، نشانه‌هایی از ثباتِ برخی از عناصر و امتداد برخی از وجوه اندیشگانی میان آنان مشهود است. شائول شاکد، در کتاب خود به برخی از آن‌ها اشاره‌کرده است؛ اما آنچه برای این نوشتار حائز اهمیت است این است که علی‌رغم دگرگونی‌های ژرف، سکه‌ها و تصاویر منقوش بر آن‌ها حداقل تا سال ۷۰ ه.ق، نزدیک به صدسال پس از برافتادن ساسانیان با همان شکل و مضمون ادامه یافت.

در سده‌های نخستین پس از ظهور اسلام، استفاده از سکه‌های ساسانی در کنار سکه‌های بیزانسی امری مقبول و پذیرفته‌شده بود. قدیمی‌ترین این سکه‌ها شبیه خسرو دوم و یزدگرد سوم هستند که در حاشیه آن به خط کوفی «بسم‌الله» و «جَیّد» نوشته‌شده است (شمس اشراق،۱۳۶۹: ۳۸). اگرچه واژه اول برگرفته‌شده از سنت اسلامی و آیه بسم‌الله الرحمن الرحیم است اما واژه جید به معنای شگفت و عالی ترجمه‌ای از واژه‌ی پهلوی /pd/abd است که به تبعیت از سکه‌های ساسانی بر روی اولین سکه‌های اسلامی درج‌شده است (Gobl, 1983: 330). این سکه‌ها که از آن‌ها با نام سکه‌های عرب-ساسانی یاد می‌شود، با روی کار آمدن معاویه منسوخ شد (Gyselen, 2009: 28).

نکته قابلِ‌توجه این است که اولین نشانه‌های هویتی درج‌شده بر روی اعلانیه‌های اسلامی، فاقد اشاراتِ نوشتاری مستقیم به شخص پیامبر اسلام و اسلام است و بیشتر سیمایی عقیدتی از هستهٔ اولیه اسلامی ارائه می‌دهد. فقدان مساجد، مقبره‌ها و لوایح و کتیبه‌های درج‌شده بر آرامگاه‌ها و بناهای مذهبی به‌ویژه در آثار باستان‌شناسی قبل از دوره عبدالملک به‌شدت محسوس و نمایان است (Johns, 2003: 416). با این‌وجود یک سنگ‌نوشته و سکه‌ای متعلق به دوران خلافت عثمان، دو یافته‌ای هستند که با خوانش نشانه‌شناسانه آن‌ها می‌توان سکوت اعلانیه‌های اولیه درباره شخصیت پیامبر، خلفا و هرگونه ادعای سیاسی اسلام را نتیجه گرفت. در سنگ‌نوشته‌ای متعلق به سال ۳۱ ه.ق ازقلم‌افتادگی حضورِ سیاسی شخصیت‌های اسلامی به نحو بارزی نمایان است. از منظری نشانه‌شناختی در این سنگِ قبر، هیچ‌گونه اشارتِ تصویری و نوشتاریِ سیاسی از دولت اسلامی وجود ندارد، سکوت

۱ . برای مطالعه در این مورد می‌توان به کتاب شهید مرتضی مطهری خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا مراجعه نمود.

معناداری که می‌تواند بن‌مایه تفسیرهای جدید قرار گیرد.

شکل شماره ۱- سنگ‌نوشته عبدالرحمن بن الخیر الحجری

سنگ‌نبشته مذکور متعلق به سنگ‌قبری به نام «عبدالرحمن بن الخیر الحجری» است که بر آن عبارت «بسم‌الله الرحمن الرحیم هذا القبر/لعبد الرحمن بن خیر الحجری الهم اغفر له /وأدخله فی رحمۀ منک وآتنا معه /استغفر له إذا قرىء هذا الکتاب/ وقل آمین وکتب هذا الکتاب فی جمادی الآخر من سنۀ إحدی وثلاثین» درج شده است.

این موضوع درباره اولین سکه‌های دوره اسلامی نیز مصداق دارد. اگرچه ادعای تاریخ سنتی درباره ضرب سکه با نام و نشان پیامبر یا خلیفه در دوره عمر و عثمان، بر اساس نشانه‌های درج‌شده بر این سکه‌ها واقعیت تاریخی ندارد و موردتردید قرارگرفته است اما احتمال می‌رود این مسکوکات بازضرب سکه‌هایی است که در طی جنگ با ایران به غنیمت گرفته‌شده است. در نشانه‌های درج‌شده بر روی سکه‌های اولیه که گفته می‌شود مربوط به دوره عثمان است، تصاویر مربوط به یزدگرد سوم بازتولید شده و تنها عبارت «بسم‌الله» بر حاشیه آن حک‌شده است. در هیچ‌یک از این سکه‌ها نام خلیفه ذکر نشده و عبارات مشروعیت ساز نیز به چشم نمی‌خورد (crone &hinds, 1986: 30-42).

این در حالی است که از سال ۷۲ ه.ق به بعد با جلوس عبدالملک مروان به‌تدریج نشانه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی از یک دولت در حال ظهور نمایان می‌شوند. باستان‌شناسی هیچ مدرکی را درباره پایه‌های ایدئولوژیکی خلفای اولیه نمی‌تواند ارائه کند؛ چراکه هنوز حکومتی ساختارمند وجود نداشت تا دستور به درج چنین اعلانیه‌هایی بر روی سکه‌ها، الواح و کتیبه‌ها داده باشد. تنها در طی

دوره جنگ داخلی دوم در سال ۹۲ ه.ق و بلافاصله بعدازآن، شماری از پیشرفت‌های مهم در پروسه ساخت دولت، منجر به خدمت‌گیری وسایل فرهنگی در شکل ابلاغیه جدید حکومت شد. به گفته رابینسون حکومت مروان اولین نشانه‌های ظهور یک دولت خراج‌گزارِ بسیار ضعیف و بیشتر با تکیه‌بر صفت پادشاهی عرب را بازتاب می‌دهد که با وقوع جنگ داخلی، دولتِ در حالِ شکل‌گیریِ اسلامی ظاهر شد (Robinson, 2002).

فقدان اعلان‌های مشروعیت ساز اولیه به‌ویژه در دوره خلفای راشدین، می‌تواند دو دلیل موجه داشته باشد. یا این اعلانیه‌ها هنوز در طرح‌های باستان‌شناسی کشف نشده و محتمل است در آینده بتوانیم به آنان دسترسی داشته باشیم و یا آن‌که تصور کنیم منبع مشروعیتی این دولت‌ها چیز دیگری بوده است. بر اساس اشعار به‌جامانده‌ی عربی، از دوره عثمان به بعد خلفای اسلامی مشروعیت خود را بر مبنای «خلیفه‌الله» می‌دانستند اما نشانه‌های درج‌شده بر اعلانیه‌ها چنین ادعایی را بازتاب نمی‌دهد. «معاویه بن ابوسفیان» اولین حکمران بنی‌امیه در سوریه هم در منابع ادبی سنتی اسلامی و هم منابع اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد که با ضرب سکه ادعای سیاسی خاندان خود را علنی ساخت. با توجه به قلّت شواهد تاریخیِ بسنده، به‌ویژه در چهل سال نخست، بهتر است سکوت کرد و به داوری درباره نوع دولت و ارتباط شواهد مذهبی مندرج بر ابزارهای کشف‌شده نپرداخت.

۲- امویان، آشکارگری ادعای سیاسی اسلام و همگانی شدن اعلانیه‌ها

معاویه در یافته‌های باستان‌شناسی به‌عنوان اولین حکمران اسلامی است که نامش بر روی سکه‌ها، الواح و نوشته‌های مربوط به مقبره‌ها حک‌شده است. این معاویه بود که نام خود یا عنوان «امیر المومنین» را به‌عنوان نشانهٔ آشکاری از دعوی ملوکانه بر روی سکه، الواح و بناهای یادبود حک کرد. او همچنین ساختمان‌های عمومی را ساخت و یا تعمیر کرد؛ این ابنیه شامل مسجدی در بالای جبل هیکل[1] در اورشلیم، کلیسایی در ادسا، حمامی در فلسطین و یک یا دو سد نزدیک طائف می‌شود. مهم این است که منابع غیر اسلامی اذعان می‌کنند او تنها، فرمانروای اعراب نبود و در دعوای بین افراد غیرمسلمان تحت سلطه خود نیز حکمیت می‌کرد (Palmer, Brock, Hoyland, 1993: 30-31)؛ اما اگرچه شواهد بر حکمرانی وی از مصر تا به عراق و از حجاز تا به شمال سوریه گسترده است، این در اورشلیم و دمشق بود که معاویه پادشاهی خود را بنا نهاد و به او گزارش می‌شد که بر مردم غرب

1 . Temple mount

بیش از شرق مهربانی کند چراکه آن‌ها بیش از شرقیان او را تصدیق می‌کنند (Hoyland, 1997: 76 & 644). شواهد باقی‌مانده بدون شک پراکنده و ناهم‌خوان است؛ اما مسلم است که معاویه تلاش می‌کرد تا پادشاهی خود را در سوریه بر پایه تجملات پادشاهی بنا نهد تا بر پایه کار ویژه حکومتی و بیشتر به دنبال آن بود تا شبیه پادشاهان به نظر برسد تا این‌که بناهای حکومتی یکپارچه برای پادشاهی خود بنیان نهد.

درهم معاویه، دارابجرد در حدود سال‌های ۵۵-۵۴ روی سکه: نیم‌رخ ساسانی عربی با نام معاویه امیر المومنین (به‌فارسی‌میانه) حاشیه: بسم‌الله. روی دیگر سکه: آتشکده عربی ساسانی باخدمه‌هایی با مخفف نام ضراب و تاریخ به فارسی میانه حدود سال‌های ۵۵-۶۷۴/۵۴. حاشیه پشت سکه: خالی

شکل شماره ۲- درهم معاویه

خلیفه ایستاده. دیناری با صلیبی تغییریافته در جهت معکوس ضرب شده در احتمالاً دمشق تولیدشده هرساله در فاصله ۷۴ تا ۷۷ ه ق. روی سکه: شمایل خلیفه در حالت ایستاده عادی بر گرداگرد آن: بسم‌الله لا اله الا الله وحده محمد رسول‌الله. پشت سکه: صلب کله‌پا شده بر گرداگرد آن: «بسم‌الله ضُرب هذا الدینار سنهٔ سبع وسبعین»

شکل شماره ۳- دینار معاویه

فوس شواهد به‌دست‌آمده از اسناد «نسانا» در صحرای نقب فلسطین را گواه تداوم سازمان‌های محلی اداری می‌گیرد که نشان می‌دهند معاویه از طریق یک‌نهاد و اداره مرکزی پیشرفته و خبره حکومت می‌کرد (Foss, 2002: 356-357).

فعالیت‌های چشمگیر عبدالملک از یک‌سو و گذشت بیش از هفت‌ْدهه از فعالیت اسلام در سیمای عقیدتی و سپس سیاسی از سوی دیگر، اغلب یافته‌های باستان‌شناختی را به دوره او اختصاص داده است. به‌طوری‌که اعلانیه‌های اولیه اسلام بر روی سکه نوشتارها و کتیبه‌های به‌دست‌آمده از مقبره‌هایی

است که در طی دوره عبدالملک و جانشینانش شکل‌گرفته‌اند. بعد از سال ۷۲ ه.ق استفاده از چنین رسانه‌هایی به‌طور روزافزون همگانی‌تر می‌شوند، درحالی‌که قبل از آن به‌ندرت یافت می‌شدند. این تنها به این خاطر نیست که سکه‌ها نوشته‌ها و الواح خیلی نادر هستند؛ بلکه هیچ نشانه عمومی از ساخت مقبره‌ها در دوره حکمرانی فاتحان عرب هنوز پیدا نشده که تاریخ مطمئنی قبل از دوره عبدالملک داشته باشد (Johns, 2003: 423). بلافاصله بعدازاین تاریخ در سرتاسر بلاد شام، پیشرفت عظیمی در ساخت کاخ به وجود می‌آید. در حقیقت در نمونه‌های جدید از نیمه اول قرن هشتم دو قصر حکومتی شهری (دارالعماره) و ویلاهای روستایی لوکس (قصر) به‌طور کاملاً مجزا کشف‌شده‌اند که تاریخی بر آن نمی‌توان نهاد. بنابراین سؤالی که باید پاسخ داده شود این نیست که چرا اعلانیه‌های ظهور اسلام وجود ندارد؛ بلکه این است که چرا رسانه‌هایی که چنین اعلانیه‌هایی را با خود حمل می‌کنند متعلق به بعد از سال ۷۲ هستند و در دوره‌های قبل از آن بسیار نادرند (Johns, 2003: 425).

سایر منابع تاریخی[1] نشان می‌دهد اصلاحات اداری عبدالملک در سوریه و مصر بلافاصله بعد از جلوس وی صورت گرفته است. اصلاحات مالیاتی عبدالملک در همان ابتدای سال جلوس وی چشم‌انداز جدیدی را بر مباحث مربوط به تاریخ قبه الصخری بازمی‌گشاید. همواره تصور شده است که عبارت ذکرشده در انتهای کتیبه موزاییکی نصب‌شده بر سردر بیرونی طاق هشت‌ضلعی نشان‌دهنده تاریخ اتمام بنا است:

«این مکان مذهبی توسط بنده خدا «عبدالملک» امیرمومنان در سال ۲۲ بنا نهاده شد. باشد که خداوند از وی بپذیرد و او را بیامرزد. درود خداوند بر او باد آمین یا رب‌العالمین»

در گزارشی مکرر گفته‌شده، آمده است که عبدالملک بیت‌المقدس را در راستای مبارزه با عبدالله‌بن‌زبیر ساخت. عبدالله بر مکه سیطره داشت و از مناسک حج استفاده می‌کرد و مردم را به بیعت با خود فرامی‌خواند. بنابراین عبدالملک اعراب سوریه را از انجام زیارت حج بر حذر داشت و بیت‌المقدس را به‌منظور تغییر توجه آنان از حج در مکه به‌جایی دیگر بنا نهاد. قبل از تأسیس بنا عبدالملک به‌طور گسترده‌ای به مشورت پرداخت تا خود را از زخم‌زبان عبدالله دورنگه دارد. به این طریق تمرد ساخت بیت‌المقدس بر سیاهه سعایت عبدالله بن زبیر از عبدالملک افزود و ادعا کرد که

---

۱ . یادداشت‌های روزانه یونانی، (که نشان می‌دهد، امیر المومنین عبدالملک وظایفی را مشخص کرده و بر پرداختی‌های سربازان عرب مستقر شده در نقب نظارت می‌کرده است)، الواح نسانا (که بر مداخله روزافزون اداره مرکزی در امور مربوط به نسانا گواهی می‌دهد) همه متعلق به سال‌های اولیه حکمرانی عبدالملک است.

«او طواف را از خانه خدا به سمت قبله بنی اسراییل تغییر داده است» (johns, 2003: 425).

در رابطه با موضوع این نوشتار باید به این نکته مهم توجه نمود که دو چالش زبیریـان و خـوارج در دوران اموی اولین منازعات سیاسی هستند که بازتاب آن‌ها را می‌توان در سـکه‌هـا ملاحظـه نمـود (Heidemann, 2010 a: 654). زبیریان در شرق برای نخستین بار از عنوان «محمد رسول‌الله» اسـتفاده کردند. یک‌سال بعد از جلوس عبدالملک در ۶۵ ه.ق، حاکم زبیریان در بیشاپور، عبدالملک ابن عبدالله (بن امیر) مبادرت به ساخت «درهم نقره‌ای» کرد (شکل ۴) که عبارت کوتاه «بسم‌الله» و «محمد رسول لله» بر آن حک‌شده بود. این عمل در سال‌های ۶۸ و ۶۷ تکرار شـد. در سـال ۶۹ در شورشـی دیگـر قطری بن الفجیه بر پیشابور کنترل یافت و درهمی با حکاکی شعار خـوارج «بسـم الـه الحکـم لله» و عنوان و اسم خود با خط فارسی میانه «بنده خدا طقری امیر مومنان» ضرب کـرد. در سـال ۷۲ حـاکم زبیری سیستان عبدالعزیز بن عبدالله نیز با نوع جدیدی از عبارت طولانی شهاده به زبان فارسـی میانـه (شکل ۵) ضرب کرد.

شکل ۴- درهم: عبدالملك بن عبدالله، حکم زبیری بیشاپور روی سکه: مجسه نیم تنه ساسانی عربی با نام «عبـدالملك بـن عبـدالله»(بـه فارسـی میانه) حاشیه روی سکه: بسم‌الله/محمد رسول لله. پشت سکه: آتشـکده عربی ساسانی باخدمه و مخفف نـام ضـراب و تـاریخ بـه فارسـی میانـه احتمالا ۶۶/ ۶-۶۸۵ پشت سکه: اشکال گلوله‌ای شکل

شکل شماره ۴- درهم عبدالملك ابن عبدالله (حاکم زبیری بیشاپور)

شکل ۵-درهم عبدالعزیز بن عبـدالله حـاکم زبیـری سیسـتان سجسـتان، ۲/۷۲-۶۹۱. روی سکه: مجسمه نیم تنه عربی ساسانی متاخر با کتیبه‌هایی به فارسی میانه چپ: «فلیزدد مجده» (راست): عبدالعزیز بـن عبـدالله بـن امیر. حاشیه روی سکه: /بسم الله / العزیز» پشت سکه: نوشته‌ای به فارسی میانه در پنج خـط: «اثنتـان وسـبعون/ إلـه واحـد، عـداه/ لا توجـد آلهـة أخری/ محمد رسول الله».حاشیه پشت: خالی

شکل شماره ۵- درهم عبدالعزیز بن عبدلله (حاکم زبیری سیستان)

بر روی هیچ‌یک از سکه‌های اموی سابق به‌جز عبارت «بسم‌الله» هیچ شعار مذهبی دیگری حکاکی نشده است؛ اما بر روی اولین سکه طلا و نقره‌ای که توسط عبدالملک در سوریه و همچنین اولین سکه نقره‌ای که توسط حکمران وی در عراق ضرب شد به اشکالی عبارت «شهاده» آمده است. این احتمال وجود دارد که مروانی‌ها از دشمنان خود ضرب سکه به این صورت را آموخته باشند. (Hoyland, 1977: 95 & crone, hinds, 1986: 25-26).

در حدود پنج‌تا هفت سال بعد از سال ۷۲ عبدالملک در دمشق و حاکم او در عراق شماری از تصاویر غیرمعمول را بروی مسکوکات از قبیل «خلیفه در حالت ایستاده»«خلیفه در حالت نماز» (شکل ۶) و «محراب و کله اسب» (شکل ۷) ارائه کردند.

شکل ۶- درهم خلیفه بصره. روی سکه: تصویر نیم مجسمه متأخر عربی ساسانی با نام بشیر بن مروان (به فارسی میانه) حاشیه روی سکه: الف نون؟(به فارسی میانه) «بسم الله محمد رسول الله» پشت سکه سه دایره بسته با سه شخص ایستاده در درون شخص وسط با دو خدمه در کنار به‌عنوان خلیفه یا خطیب مروانی مشخص است باشد.

شکل شماره ۶- خلیفه در حالت ایستاده و نماز

شکل ۷- درهم «محراب» و «نیزه» بدون ضارب و تاریخ. اما احتمالاً ضرب شده در دمشق در میانه دهه ۷۰ قرن اول هجری. روی سکه با دو دایره نقطه‌نقطه با تصویری در نگاه به راست با عبارت «فلیزدد مجده/خسرو» به فارسی میانه در دور تصویر. مجسمه کاملاً به شکل نوع ساسانی آن است؛ در خط، به‌ویژه در کلاه در بازوهای قابل‌مشاهده و شمشیر آویخته بر دست سمت راست. حاشیه: «بسم الله لا إله إلا الله وحده محمد رسول الله» پشت سکه: سه دایره بسته دو ستون که طاقی را حفظ می‌کنند (محراب)، فریم یک نیزه بر گردادگرد آن. عبارت چپ: امیر المومنین راست: نصار الله یا نصر الله. تردول به شرحی متقاعدکننده استدلال می‌کند که قوس بالای دو ستون در جهت عکس باید به‌مثابه حرم (تصویری سه‌بعدی از محراب) و نه محراب دیده شود.

شکل شماره ۷ – درهم محراب و نیزه

چنین تنوع تصویری در چنین دوره کوتاهی نشان می‌دهد که این تنها مرحله‌ای از تجربه‌گرایی صرف بود که به پایانی ناگهانی دچار شد. درحالی‌که جنبه‌های تصویری از سکه‌ها حذف شد و صرفاً دینار نوشتاری باقی ماند (شکل ۸) و با «درهم» در سال ۷۹ تداوم یافت. آنچه در اینجا مهم است «تجربه» «شکست» و «رهاسازی» این تجربیات و موفقیت حیرت‌آور سکه‌های نوشتاری است که مدلی برای سکه‌های اسلامی به مدت نیم قرن بعدی شد.

شکل ۸- دینار ضرب شده به نقوش کتابت. دوره عبدالملک. دمشق ۷/۷۷-۶۹۶. روی سکه: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له.» حاشیه رو: «محمد رسول الله أرسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله سوره توبهٔ آیه ۳۳» پشت سکه: «الله أحد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد.» حاشیه پشت: «بسم الله ضرب هذه الدینار سنهٔ سبع وسبعین»

شکل شماره ۸- دینار نوشتاری دوره اموی

بررسی پروسه شکل‌بندی اعلانیه‌های عمومی بنیان‌های مذهبی دولت مروانی نشان می‌دهد که عبدالملک یک پیشگام بی‌تجربه درزمینهٔ ضرب سکه است و اگرچه توانست از سکه‌ها به‌عنوان ابزاری برای حمل ایدئولوژی‌های مذهبی- سیاسی حکومت اموی سود جوید، اما این به‌کارگیری چندان ماهرانه نبود. هرچه به سال‌های پایانی امویان نزدیک می‌شویم می‌توان استفاده از علائم نوشتاری به‌جای تصویری را مشاهده نمود و این امر ادعای آزمون و خطا بودن درج تصویر خلیفه در حالات مختلف بر روی سکه‌ها را تقویت می‌کند.

اما استفاده از نوشته به‌جای تصویر، احتمال مخدوش ساختن وثوق متن را نیز به وجود می‌آورد. به‌عنوان نمونه در میان سکه‌های شناخته‌شده، یک سکه مسی به دلیل درج بخشی از آیه قرآن اهمیت زیادی یافته است. این سکه مسی به دلیل درج آیه ۲۹ سوره فتح به‌گونه‌ای متفاوت با هر ده قرائت موجود از قرآن موردتوجه قرارگرفته است (رضائی باغ بیدی، ۱۳۹۰: ۸۷). آخرین آیه سوره فتح در قرائت‌های رایج چنین آمده است: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار و رحما بینهم» اما در حاشیه این سکه پیش از «معه» فعل «یتلون» آمده است که خود نشان‌دهنده عدم اهتمام به حفظ

وثاقت متن و یا بی‌تجربگی دستگاه سیاسی در زمینه ضرب سکه است. شاید با استناد به این سکه بتوان استفاده سیاسی از نام پیامبر اسلام و شعار «لااله الا الله» توسط عبدالملک و دستگاه سیاسی او را نتیجه گرفت. در حقیقت او بیش از آن‌که دغدغه درج نوشتارهای اسلامی را داشته باشد، به دنبال استفاده از پیام‌های وحدت‌بخش در جهت حفظ و اعتلای قدرت سیاسی مروانیان است. این امر ازآنجا مهم تلقی می‌شود که در نظر بگیریم امویان تنها پس از فتح مکه مسلمان شده بودند و عنوان طُلقا، داغ ننگی بود که آن‌ها را مانند مهاجرین پیشرو و پیشگام و دارای صلاحیت برای خلافت نمی‌کرد. بااین‌همه آن‌ها با استفاده از ابزارهای موجود، به‌رغم نداشتنِ پایگاه در میان مسلمانان، تنها سه دهه پس از رحلت پیامبر توانستند قدرت را در خاندان خود موروثی کنند. بررسی سکه‌های امویان، به‌ویژه پس از جلوس عبدالملک درجه بالایی از سازمان و تمرکز را در این دولت نشان می‌دهد (Heidemann, 2010 a:657).

۳- عباسیان، حرکت از تصویر به خط؛ تثبیت فرایند عمومی شدن مسکوکات

در طی جنگ داخلی، دو حکمران زبیری تلاش کردند تا از رسانه‌ی سکه، برای اِعلان این‌که محمد در طرفِ آن‌ها می‌جنگد، استفاده کنند. بعد از پیروزی مروانی‌ها نیز از همه رسانه‌های حکومتی موجود برای انتشار این ادعا که پیامبر در طرف آنان قرار دارد، سود جستند اما باوجود در اختیار داشتن چنین ادعایی، مروانی‌ها اسلحه جدیدی نیز برای طرفداران خود جعل کردند. نه‌تنها برای کسانی که ادعا می‌کردند از نژاد محمد هستند بلکه برای کسانی که به دنبال میانجی شدن سیمای محمد میان خلیفه و خداوند بودند (Crone &hinds, 1986: 33).

به نظر می‌رسد با آغاز داعیه‌های سیاسی بنی‌عباس و استفاده ابزاری از نمادهای اسلامی در سطح عمومی و ادعای خویشاوندی با خاندان رسول‌الله، آن‌ها پایه‌ای مستحکم‌تر از امویان برای نظام سیاسی خود تعبیه کردند. پس از سقوط بنی‌امیه در سال ۱۳۲ ه.ق با پیروزی عباسیان، مرکز خلافت از دمشق به بغداد منتقل‌شده و دوران ضرب انبوه سکه آغاز شد. خلفای عباسی به تقلید از امویان و با ایجاد تغییراتی جزئی استفاده از این اعلانیه‌های رسمی را ادامه دادند. بدین ترتیب که سوره توحید از روی سکه‌ها حذف و جمله محمدرسول‌الله جانشین آن شد. به نظر می‌رسد هدف از این کار نشان دادنِ انتسابِ خاندان بنی‌عباس به پیامبر و تحکیم مبانی ایدئولوژیک دولت عباسی بوده است.

در سکه‌های به‌دست‌آمده از دوران اولیه عباسیان از ۱۳۷ ه.ق تا ۱۵۳ با غیبت نام خلیفه از روی

سکه‌ها و با درج نام پیامبر و آیه‌ای از قرآن که بر همه‌گیرشدن اسلام، علی‌رغم خواست کافران اشاره می‌کند، مواجهیم. این فرایند تا تثبیت پایه‌های قدرت دولت عباسی در سال ۱۶۰ ه.ق با خلافت المهدی ادامه می‌یابد و پس‌ازآن تا دوران المستعصم تداوم دارد.

سکه: عباسی- المنصور، ۱۴۴ ه.ق. روی سکه: محمد رسول الله؛ حاشیه رو: محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. پشت سکه: لااله الا الله وحده لا شریک الله؛ حاشیه پشت: بسم الله ضرب هذا الدرهم بالکوفه سنه اربع و اربعین مئه.

شکل ۹- سکه عباسی با درج شعار محمد رسول‌الله

نکته قابل‌توجه در نشانه‌شناسی سکه‌های عباسیان، غلبه خط بر تصویر است. در این مسکوکات درج نوشتاری عبارت‌های مشروعیت ساز بر تصاویر غلبه یافته است و شعار «لا اله الا الله» به‌عنوان عبارت غالب در پشت این سکه‌ها درج‌شده است. توجه به متن و نوشته به‌جای تصویر، از یک‌سو می‌تواند نشان‌گر رواج خط به‌عنوان ابزار همگانی مشروعیت‌ْساز باشد و از سوی دیگر گواه پیچیده شدن سازوکار اداری و سیاسی و نیاز به اشاره مستقیم به مبانی ایدئولوژیک است. در دوران المهدی، برای نخستین بار در دوران عباسیان نام خلیفه برکنار نام پیامبر ذکرشده که می‌تواند مؤید ارتباط دولت قوی با استفاده از شعائر مذهبی به‌ویژه نام پیامبر برای عباسیان باشد.

عباسی-المهدی ۱۶۰ ه.ق؛ روی سکه: محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم/ الخلیفه المهدی؛ حاشیه: محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. پشت سکه: لااله الا الله وحده لا شریک الله؛ حاشیه: بسم الله ضرب هذا الدرهم بالمحمدیه سنه ستین و مئه.

شکل ۱۰- سکه عباسی؛ درج نام خلیفه کنار نام پیامبر

هارون‌الرشید نخستین خلیفه‌ای است که نظارت عالی خلیفه بر ضرب سکه را بـه وزیـر خـویش واگذار نمود و در دوران او سیستم ضرب سکه و مالیات‌گیـری بـه‌گونـه‌ای منسـجم و مـدون درآمـد (Hoyland, 1977: 340). با آغاز حکومت مأمون سکه‌ها تحولاتی شگرف را به خـود دیدنـد. مـأمون ظاهرِ سکه‌ها را با استفاده مواد جدید بهبود بخشید. افزون بر آن سـنت واگـذاری نظـارت خلیفـه بـر ضرب سکه به اُمرا و وزرا تثبیت شد و برای نخستین بار نام امیر و یا وزیر هم بر روی سکه‌ها ظـاهر گشت (wijdan, 2004: 5).

معتصم بالله ناشناس ماندن را بر روی سکه را رد کرد. او عرضه سـکه‌هـای مسـین را در مقیاسـی وسیع آغاز کرد. افزایش تعداد سکه‌ها به افزوده شدن مکان‌های ضرب سکه انجامید که توأمـان شـدن آن با ضعف حکومت مرکزی زمینه ظهور حکومت‌های خودمختار را فـراهم سـاخت (Heidemann, 2010 a: 659). در دوران مقتدربالله وزن سکه‌ها و شکل یکسان آن‌ها از بین رفت و پراکنـدگی جـای خود را به تمرکز داد. پس از فروپاشی نظامی، سیاسی و اقتصادی عباسیان سـکه‌هـا ظرافـت و نقـش سیاسی خود را در اتحاد مناطق تابع خلافت از دست دادند.

روایت‌های غیرسیاسی از بررسی نشانه‌شناختی سکه‌ها، این تنوع و گسـتردگیِ شـمارِ سـکه‌هـا را «نشان ازتبحر و علاقه‌مندی هنرمندان به ضرب سکه» (حاجی تبـار، نیسـتانی و کـوهپر، ۱۳۹۴: ۱۳۵) می‌داند که با در نظر گرفتن نشانه‌های تاریخی می‌توان آن را به‌وضوح موردتردید قرار داد.

با ضعف دولت مرکزی رواج سکه‌های محلی توسط حکمرانان محلی آغاز شـد. تعـدد سـکه‌هـا دلالت‌گر ضعف حکومت مرکزی بودند. حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل که بعد از ضـعف خلیفـه عباسی در سراسر امپراتوری سر برآوردند، ضرب سکه‌های عباسی را با تغییرات جزئـی ادامـه دادنـد (wijdan, 2004: 6). یعقوب لیث احتمالاً نخستین کسی بـود کـه سـکه بـه نـام خـود زد و بـه‌نـوعی خودمختاری خود از خلیفه عباسی را اعلام نمود. سکه و خطبه به نـام حکمـران محلـی، نشـانه‌ای از تمرد حکمرانان محلی و امیرالامرا از خلیفه عباسی بود که با فرازو فرود تا شکل‌گیری دولـت مقتـدر صفوی تداوم یافت.

۴- صفویان، تحکیم مبانی ایدئولوژیک دولتِ مذهبی

اگرچه شواهد و یافته‌های تاریخی از دوران صفوی به نظر چشم‌گیر می‌رسد، اما استنادات تاریخی در این دوره خالی از نشانه‌هایی است که چگونگی استفاده از مذهب بـه‌عنـوان اعلانیـه‌ای سیاسـی را

توضیح می‌دهد؛ بنابراین همان‌طور که کلمارد بیان می‌دارد در نوشته‌های ایرانیان مستندات تاریخی بسیار اندک است (calmard,1996). بااین‌وجود دریافت تصویری از بهره‌برداری سیاسی از رسانه‌های عمومی و ابزارهای اقتصادی و فرهنگی گرچه دشوار است، اما ناممکن نیست. نشانه‌شناسی سکه‌های دوران صفوی، به‌خوبی نحوه صورت‌بندی سیاسی مذهب تشیع را به تصویر می‌کشد. درنتیجه همچنان که جرمی جونز معتقد است تنها با شکل‌گیری دولت است که شواهدی برای مذهب تولید می‌شود، می‌توان این گزاره را بیش از هر دولتی به صفویان نسبت داد.

در سکه‌های عصر صفوی می‌توان به حذف نمادهای تصویری و ادامه سنت نوشتاری بر روی مسکوکات اشاره نمود. به‌جز سکه‌ای در عصر شاه حسین که منقش به نقش شیر و خورشید می‌باشد، بقیه سکه‌ها به استفاده از شعائر نوشتاری پرداختند. البته سنت نوشتاری در این دوران در نوع خط و استفاده از خطوطی زیبا با سایر دوران‌های قبل از خود متفاوت است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سکه‌های صفوی درج القاب شاه و مدح و ستایش اوست. برخلاف دولت عباسی که نام خلیفه به‌تنهایی و یا درنهایت همراه با نام محمد رسول الله بر روی سکه درج می‌شد، در سکه‌های دوران صفوی استفاده از القاب به همراه ثنا و دعای خیر او امری رایج بوده است.

صفوی، شاه اسماعیل، ۹۲۴ ه. روی سکه: السلطان العادل الکامل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادرخان صفوی خلدالله ملکه و سلطانه؛ پشت سکه: داخل مربع: لااله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله. حاشیه مربع؛ علی، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، محمد وسط ترنج لوزی: عدل تبریز سنه ۹۲۴.

شکل شماره ۱۱- سکه شاه اسماعیل صفوی

با توجه به رسمیت یافتن تشیع به وسیله دولت صفوی، این داعیه مذهبی به‌وسیله اعلانیه های سیاسی نیز بازنمود یافته است. در تمام سکه‌های قبل از صفوی عبارت «لااله الله الا الله» و یا «محمد رسول الله» در پشت سکه‌ها درج شده است. این در حالی است که مسکوکات عصر صفوی با توجه به گرایش شیعی آن‌ها برای نخستین بار از عبارت «ولی الله» استفاده‌شده است. درباره اینکه مرجع این عبارت کیست، به نظر نمی‌رسد بتوان با اطمینان نظری را صائب دانست. چراکه عنوان ولی‌الله که به

اسماعیل اول اطلاق می‌شد را می‌توان نگرشی صوفیانه در نظر گرفت که با آمیزه‌های شیعی متأخر قرابتی ندارد. اگرچه وجود سکه‌ای با درج دعای موسوم به نادعلی و ذکر سه‌باره نام امام اول شیعیان این فرض را کم قوت می‌سازد. (شکل ۱۲)

صفوی، شاه اسماعیل، ۹۰۶-۹۳۰ ه. روی سکه: السلطان العادل الکامل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادرخان صفوی خلدالله ملکه و سلطانه ضرب فی تربت؛ پشت سکه: داخل لوزی: لااله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله. حاشیه لوزی؛ علی، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، حاشیه مربع: نادعلیا مظهرالعجایب تجده عونالک فی النوائب کل هم و غم سینجلی بولایتک یاعلی یا علی.

شکل شماره ۱۲- سکه شاه اسماعیل صفوی

صرف‌نظر از داوری درباره چه بودگی امرِ واقع، این امر در سکه‌های بعدی در دوران شاه‌عباس نیز تداوم‌یافته است. در سکه‌های شاه‌عباس از شاه به‌عنوان «بنده شاه ولایت» یادشده است؛ که می‌توان مدعی شد، تکرار واژه «ولی» و «ولایت» حکایت از تکوین مبانی ایدئولوژیکی جدید، بر مبانی صورت‌بندی جدید مذهب تشیع، برای دولت صفویه دارد.

روی سکه: بنده شاه ولایت عباس، ضرب دار الارشاد اردبیل، پشت سکه: لااله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله.

شکل شماره ۱۳- سکه شاه‌عباس صفوی

با افزایش قدرت صفویان، نمادهای مذهبی بر اعلانیه های عمومی بیشتر و غلیظ‌تر می‌شود. در ادامه همین روند می‌توان به ظهور اسامی امامان دوازده‌گانه شیعه جعفری بر روی سکه‌ها سخن اشاره نمود. اسامی این امامان موردقبول تشیع دوازده‌امامی به ترتیب در حاشیه سکه‌ها درج‌شده است. نکته

جالب‌توجه این است که نام امام دوازدهم نه با عنوان «مهدی» که با نام اصلی او که همنام پیامبر می باشد، آمده است. (شکل ۱۴)

صفوی-سلیمان، ۱۰۸۳ ه. روی سکه: بهر تحصیل رضای مقتدای انس و جان/ سکه خیرات برزرزر سلیمان جهان. پشت سکه: لااله الا الله، محمدرسول الله، علی ولی الله، حاشیه سکه: علی، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، محمد.

شکل شماره ۱۴- سکه شاه سلیمان صفوی

با بررسی نشانه شناسانه سکه‌های عصر صفوی می‌توان میان وجود دولت مسلط و استفاده از شواهد مذهبی بر روی سکه‌ها ارتباط وثیقی را مشاهده نمود. امری که به‌عنوان رویه‌ای قابل‌قبول در ادوار بعدی نیز ادامه یافته است.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاران تجدیدنظرطلب، بر این باورند شواهد باستان‌شناسی و آثار به‌دست‌آمده از صدر اسلام گواه تشکیل اولین دولت اسلامی در دوران اموی است. به نظر می‌رسد با استناد به سکوت یافته‌های باستان‌شناختی تا کشف شواهد تازه و کندوکاوهای جدید باستان‌شناسان نمی‌توان با اطمینان کامل از تشکیل دولت اسلامی سخن گفت؛ اما این نوشتار با تکیه‌بر آثار فراتاریخ‌گرایان و البته بر فراروی از برداشت‌های تاریخ نگارانه صِرف، با بهره‌گیری از روش نشانه‌شناسی و با تمرکز بر سکه‌های تاریخی کوشید نشان دهد که علی‌رغم سکوت یافته‌های باستان‌شناختی، می‌توان بر رابطه دولت مسلط با اعلانیه‌های همگانی تأکید کرد. برخلاف فقد منابع معتبر در سده نخست، هرچه تاریخ به زمان حاضر نزدیک‌تر می‌شود کثرت و وفور یافته‌های تاریخی بیشتر این ادعا را بیشتر ثابت می‌کند. این پیشرفتِ تاریخی خود را در تعدد اعلانیه‌ها، پیچیده شدن و همگانی‌شدن آن‌ها نشان می‌دهد. استفاده از نام امامان شیعی در مسکوکات عصر صفوی حکایت از آن دارد که هر اعلانیه و نشانه‌ای خود می‌تواند روایتی باشد که سرنوشت یک دولت و فراز و فرود آن را بازنمایی می‌کند.

منابع

الف- منابع فارسی

- احمدی، بابک (۱۳۹۲)، *از نشانه‌های تصویری تا متن*، تهران: نشر مرکز

- آورزمانی، فریدون و سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، *سکه‌های ایران: از آغاز تا دوران زندیه*، تهران: سمت.

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی؛ نظریه و روش»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره ۴، صص۷-۳۹.

- حاجی تبار، مجید و نیستانی، جواد؛ کوهپر، مهدی (۱۳۹۴)، «گونه شناسی سکه‌های طراز ساسانی تبرستان در قرون اول و دوم هجری»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال ششم، شماره ۲۱، صص۱۱۹-۱۴۲.

- حافظی، سید مرتضی و دیگران (۱۳۹۹)، «واکاوی چالش‌ها و کاربردهایِ روش بینامتنیت؛ فرود از نردبان انتزاع؛ سقوط در ورطهٔ تقلیل گرایی»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره بیشت و ششم، شماره ۱۰۴، صص ۱-۱۵.

- رضائی باغ بیدی، حسن (۱۳۹۰)، درباره چند مهرنوشته و سکه نوشته ساسانی و عرب ساسانی، *آئینه میراث*، شماره ۴۸، صص ۷۳-۹۰

- سجودی، فرزان (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر علم

- شریعت‌زاده، سیدعلی‌اصغر (۱۳۹۳)، سکه‌های ایران‌زمین: مجموعه سکه‌های موسسه کتابخانه و موزه ملی ملک از دوره هخامنشی تا پایان دوره پهلوی، تهران: نشر سپید.

- فیرحی، داود (۱۳۸۸)، *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم: دانشگاه قم.

- نجف زاده، مهدی (۱۳۹۳)، «بازتاب منازعه هویتی در ابزارهای فرهنگی مطالعه اسکناس‌های ایرانی دوره پهلوی دوم و جمهوری اسلامی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره نهم، شماره ۲، صص ۲۰۷-۲۳۷.

- نجف زاده، مهدی؛ حافظی، سید مرتضی (۱۳۹۵)، «برابر خوانی هایدن وایت و گرین بلات در خوانش متون سیاسی»، *دو فصلنامه نقد و نظریه ادبی*، دوره یک، شماره ۱، صص ۴۹-۷۴.

ب- منابع انگیسی

- Bloom, William (1990), Personal Identity, National Identity, and International Relations, Cambridge: Cambridge University Press.

- Broome, Michael(1985), Handbook of Islamic Coins, London, Seaby press.

- Crone, P, and Hinds.M (1986), God's Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam, Cambridge: Cambridge University Press.

- Crone, P, Cook, M(1977), Hagarism, the making of I slam world. Cambridge university press.

- Davis, Land et al (2002), Introducing Cultural and Media Studies, Palgrave Publication.

- Evans, N(2000), Introduction to Islamic Coins, Cambridge university press.

- Fisk G. (1987), Television culture, Routledge Publication, London.

- Foss, Clive(1995), The Near Eastern Countryside in Late Antiquity: a Review Article. In TheRoman and Byzantine near East: Some Recent Archaeological Research, ed. John H. Humphrey, 213-34. Journal of Roman Archaeology Supplementary Series 14. Ann Arbor: Journal of Roman Archaeology.

- Foss, Clive(2002), A Syrian coinage of Muawiya, Revue numismatique: 353-65.

- Göbl, R. (1983), Sasanian Coins.The Cambridge History of Iran, vol. 3(1), ed. E. Yarshater, Cambridge, pp. 322−336.

- Gyselen, R(2007), Sasanian Seals and Sealings in the A, Saeedi Collection, Acta Iranica44, Leuven.

- Heidemann, S(2010a), The Formation of the Islamic World, Sixth to Eleventh Centuries. Cambridge university press.

- Heidemann, S(2010b), Calligraphy on Islamic Coins, Jurgen Wasim Frembgen(ed.):The Art of Writing in Islam Munich. pp.161-171.

- Hoyland, Robert(1997), Seeing Islam as Others Saw It, A Survey and Evaluation of Christian,Jewish and Zoroastrian Writings on Islam. Studies in Late Antiquity and Early Islam 13.Princeton: Darwin.

- Hymans, Jacques E.C (2004), "The Changing Color of Money: European Currency Iconography and Collective Identity", European Journal of International Relations, London: Sage, Vol. 10(1).

- Hymans, Jacques E.C (2005), "International Patterns in National Identity Content: The Case of Japanese Banknote Iconography", Journal of East Asian Studies, Vo. l5.

- Johns, J(2003), Archaeology and The History of Early Islam: The First Seventy Years.available online: The Oriental Institute, University of Oxford, Pusey Lane, OxfordOX1 2LE, jeremy.johns@oriental-institute.oxford.ac.uk.

- Kemmers, F & Myrberge, N. 201. Rethinking numismatics, the archaeology of coins, Archaeological Dialogues 18 (1) 87–108.Cambridge University Press.

- Mils, G(1962), The Islamic coins, Princeton University press.

- Palmer, Andrew N. Sebastian P. Brock, and Robert Hoyland(1993), The Seventh Century in the West-Syrian Chronicles. Liverpool.

- Penrose, J. and C. Cumming (2011), "Money Talks: Banknote Iconography and Symbolic Constructions of Scotland", Nations and Nationalism, Vol.17.

- Penrose, Jan (2011), "Designing the Nation: Banknotes, Banal Nationalism and Alternative Conceptions of the State", Political Geography, Vol.30, No.8. (12).

- Raaphorst, K. Duchhart, I., Van der Knaap, W., Roeleveld, G. & Van den Brink, A. (2017). The semiotics of landscape design communication: towards a critical visual research approach in landscape architecture. Landscape Research, 42(1), 120-133.

- Robinson, Chase F(2000), Empire and Elites after the Muslim Conquest, The Transformation of Northern Mesopotamia. Cambridge Studies in Islamic Civilization. Cambridge: Cambridge University Press.

- Titscher, S. (2005), Methodof Text and Discourse Analysis, Sage Publication, London.

- Wansbrough, J(2004) Quranic studies, Prometheus Books.

- Wijdan, Ali (2004), Islamic coins during the Umayyad, Abbasid, Andalusian and Fatima dynasties, Foundation for science, technology and civilization, university of Jordan.

کارگاه‌های آموزشی مرکز اطلاعات علمی

آموزش نرم‌افزار Word برای پژوهشگران

روش تحقیق کمی

آموزش مهارت‌های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI